

تعلیم و تربیت از دیدگاه مکتب فرانکفورت

و مقایسه آن با نظرات علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۲/۱۲)

معصومه سادات سعیدی^۱

استاد یار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

پری اسدی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

از مهم‌ترین مسائل، چالش راهبرد تربیتی است که در جوامع مختلف نسبت به آن توجه می‌شود، اما ارائه یک الگوی مناسب و کامل به تمام معنا چندان آسان نیست. از میان مکاتب فلسفی، که نوین و به عبارتی کاربردی‌تر از دیگر دیدگاه‌ها برای نسل جدید می‌توان اشاره نمود مکتبی است که هورکهایمر و آدورنو پایه‌گذار آن بودند؛ زیرا تحولی که رخداد به این صورت بود که از خرد ابزاری به خرد انتقادی و نگاه از تقدیرگرایی به کنشگری انسانی تبدیل شده است. در حیطه آکادمیک، ایجاد فضای تعلیم و تربیت در ساختار جامعه و فراتر از آن مدنظر است. سختی این امر زمانی نمود پیدا می‌کند که این نظریات را به صورت الگویی قابل ارائه در نهاد های مختلف اجرایی نمود. و همین امر دلیل مقایسه آرای این مکتب با دیدگاه علامه طباطبائی به عنوان یک متفکر بزرگ اسلامی در زمینه های فلسفه اسلامی و تعلیم و تربیت است «استاد علامه طباطبائی، فقیه و مفسر و حکیم و اسلام شناس جامع در عصر حاضر، با الهام از سرچشمه وحی در رشته های مختلف علوم و معارف اسلامی تحقیقات جامع و گسترده ای کرده است» (صالحی، ۱۳۸۷، ص ۲۴). اصول و پایه های محکم تربیتی توسط ایشان، موجب

^۱ نویسنده مسئول

می‌شود تا نتایج دقیق و مطلوبی در حوزه ای تعلیم و تربیت به دست آوریم. «علامه طباطبایی نظرات دقیق و عمیقی درباره تربیت دارد ایشان تربیت صالح را دارای دو بال علم نافع و علم صالح می‌داند و معتقد است که اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آن‌ها عمل کرد تا به تدریج تزکیه حاصل شود» (وجدانی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷)

واژگان کلیدی: استاد علامه طباطبایی، مکتب فرانکفورت، تعلیم و تربیت

مقدمه

پیشرفت علم، تغییر و تحول بسیار، حرکت سریع جهان امروز به سمت وسوی تکنولوژی، ایده‌های نو و بدیع و خلاقانه و همچنین قرار گرفتن در میان نسل جدیدی که تفکرات انتقادی از ویژگی‌های بارز آن است. انسان و جامعه بشری را به سویی هدایت می‌کند که روش‌های سنتی، ایستا و تحمیلی دیگر مورد پذیرش نیست. این عقاید و اذهان باعث ایجاد فضای ایراد نظرات، انتقاد و درهم آمیختن دانش و کنش من شود. (آزادار ملک، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰) در کنار این موضوعات روح بلند انسان تمایل به کمال و رشد، تعالی، خلاقیت و ابداع از جمله عواملی است که تعلیم و تربیت چندبعدی چندبعدی در اجتماع که مطابق با علایق و استعداد اوست و راه برقراری اعتدال است پی می‌برد. بنابراین اندیشمندان بسیاری در تلاشند تا راه و روش‌های گوناگونی در تعلیم و تربیت ارائه نمایند. در جامعه نهادهای مختلفی عهده‌دار این جریان هستند؛ مدرسه به عنوان نهاد اصلی تعلیم و تربیت، از میان گروه‌های کوچک جامعه، بخش سازمان‌یافته ای برای کسب شایستگی‌های فردی و جمعی لازم به منظور درک موقعیت خود و دیگران و بهبود آن از سوی مترقیانه است. نیازهای جدیدی که پیش روی انسان معاصر است که طبیعتاً با روش‌های نوین باید به این نیازها پاسخ داد. تا از رکود و ایستایی بیرون آید و به پرورش

استعدادها و شکوفایی رو کند. و به تعادل برسد. با توجه به رویکردهای متفاوت فلسفی در تعلیم و تربیت می‌توان گفت برجسته‌ترین رویکرد، تفکر انتقادی و دیدگاه‌های براندازی روش‌های سنتی است. هدف نظریه انتقادی این است که در آن نیازها و توانایی‌های بشر تأمین شود و از اسارت و بردگی نجات یابد. (هوکهایمر، ۱۳۹۸) اما این دیدگاه با آموزه‌های دینی تا چه اندازه مطابقت دارد. پژوهشگر را واداشته تا از میان اندیشمندان اسلامی دیدگاه علامه طباطبایی را به عنوان یک فیلسوف بزرگ جهان اسلام در کنار این نظریات قرار داده و به تحلیل و مقایسه این دو دیدگاه پردازد. بنابراین در کنار مکتب فرانکفورت ارکان اساسی تعلیم و تربیت را از دیدگاه علامه طباطبایی بررسی نموده و به تبیین نظرات ایشان می‌پردازیم.

بخش اول: روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف جمع و تطبیق و مقایسه آراء و نظرات تعلیم و تربیت از دیدگاه مکتب فرانکفورت و علامه طباطبایی انجام شده است. این پژوهش به روش توصیفی_تحلیلی (تحلیل محتوا) و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، دسته‌بندی و جمع‌آوری و تدوین شده است.

بخش دوم: ویژگی‌های «مکتب فرانکفورت»

«مکتب فرانکفورت» در رابطه با نظریه‌ی انتقادی، «نام مکتبی است که در دهه ۱۹۳۰ (میلادی) توسط ماکس هورکهایمر در قالب یک انجمن پژوهش‌های اجتماعی در فرانکفورت تأسیس شد. البته اصلی‌ترین بحث نظری آن را یورگن هابرماس مطرح نمود. عمده فعالیت این مکتب در زمینه‌های مربوط به فلسفه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و نظریه‌ی اجتماعی نئو مارکسیستی است و بیشتر جنبه واقع‌گرایانه دارد». در شهر فرانکفورت آلمان در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۴ انستیتوی تحقیقات اجتماعی_فرهنگی مستقل از دانشگاه گشایش یافت. این مؤسسه تحقیقات

خود را بر پایه بینش کارل مارکس و زیگموند فروید از منظر اجتماعی_ فلسفی در جوامع سرمایه‌داری آغاز کرده، گسترش، آن را نقد و بررسی می‌کرد. پست‌مدرن جنبشی فکری هست که به نقد پدیده‌های مدرن می‌پردازد و به‌مرور تعاریف جدیدی از مفاهیم فلسفی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، تربیتی، هنری و فرهنگی ارائه می‌دهد. در تفکر پیروان این مکتب جایگاه انسان در جامعه احیا و با تعریف مناسبات اجتماعی افراد با یکدیگر و نقش‌آفرینی نهادها در جامعه است. آن‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند، که در بستر زمان و مکان باید به نیازمندی‌های بشر پاسخ داده شود. به‌همین دلیل مبانی فلسفی خود را با نقد پوزیتیویسم بنیان نهادند و در پی آن دلالت‌های اجتماعی و تربیتی خود را عرضه نمودند. از متفکران بزرگ مکتب فرانکفورت هورکهایمر و هابرماس، در هستی‌شناسی و در تبیین ماهیت وجود، به جوهر و عرض باور داشته، هستی‌شناسی خود را بر آن اساس تبیین نموده‌اند. شناسایی ارزش‌ها، کسب معرفت از روش بازسازی عقلانی و تبیین مفاهیم هستی جایگزین نمود. هورکهایمر معتقد بود عقلانیت دکارت فردی، عقلانیت هگل نوعی، عقلانیت کانت استعلائی است. به‌همین دلیل او عقل اجتماعی خود را جایگزین نمود. مکتب فرانکفورت از آغاز تأسیس با پدیده‌های مدرن در ستیز بوده‌است، اما در عرضه نظریه‌های نظری و عملی برای ادعای رهایی بخش خود به جهانیان موفق نبوده. (پیری، ۱۷۷۱) به‌عنوان مثال برای ایجاد آموزش و پرورش‌های متحول‌کننده از میان برداشتن مرزهای رشته‌ای و نیز درهم آمیختن دانش و کنش را پیشنهاد دادند که در واقع به‌جای توجه به فرا دستان به فرودستان توجه شود (خسروی و سجادی، ۱۷۷۱)

بخش سوم: معرفت‌شناسی مکتب فرانکفورت

مکتب فرانکفورت معتقد است که عام مردم فکر می‌کنند دارای عقیده‌ای مستقل هستند؛ درحالی‌که از کودکی تا پیری فکرشان را فقط از منابع قدرت مسلط دریافت کرده‌اند. توده‌های ناآگاه مردم در تمام جوامع بی‌آنکه خودشان هم بفهمند، تمام زندگی‌شان چرخه‌ی فریب حاصل از قبول رسانه‌های حاکم بوده‌است. در باب معرفت‌شناسی در این مکتب لازمه زندگی اجتماعی را خردورزی می‌دانستند. بر عقلانیت تأکید داشتند و معتقد بودند عقلانیت با محوریت فرهنگ سلطه به تقویت قدرت حاکم در جامعه منجر می‌شود. این نوع عقلانیت را ابزاری می‌نامیدند. که به نقد خرد ابزاری، اثبات‌گرایی، ایدئولوژی حاکم و ضرورت تقسیم قدرت در جامعه پرداخته، و محور معرفت‌شناسی خود را عدالت و برابری قرار دادند.

بخش چهارم: روش‌شناسی در مکتب فرانکفورت

با سرکوب شدن تولیدکنندگان اصلی و تبدیل آنان به صرف اجزاء عمل‌کننده در جریان تولید، وسیله‌ای شد که بر طبیعت بیشتر تسلط پیدا کنند و این امر باعث اختلاف‌های طبقاتی در جامعه گردید. واکنش‌های این گسترش نوین بسیار مهم است. چیرگی روزافزون بر طبیعت و نیروهای آن در مرحله کنونی تمدن آدمی هدفی درخور بشمار می‌رود؛ بنابراین وسیله‌ای است بر فرمانروایی انسان بر انسان؛ بنیان‌گذاران این مکتب معتقد بودند که در ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی تأکید می‌شود به فروودستان توجه شود تا فراودستان. هورکهایمر معتقد بود ارزش‌شناسی عبارت است از شناخت مؤلفه‌های حاکم بر جامعه که به‌نحوی منافع آحاد انسانی و گروه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روشی که در صدد شناسایی، تبیین و تشخیص ارزش‌ها با سایر عناصر جامعه برآید، ارزش‌شناسی نامیده می‌شود. پس ارزش‌ها تجویزی، سنتی توانی تقدس‌گرا را برنمی‌تابد. در جریان اندیشه‌های هورکهایمر در تحولات اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی و تربیتی هابرماس ایفای نقش نمود، اما تفاوت اندیشه او این بود که کنش ارتباطی و اخلاقی و گفتمان در سیر استکمالی افراد جامعه، گروه‌ها و نهادهای تربیتی ضروری می‌دانست. پیروان این مکتب از طبقات و اقشار اجتماعی فرودست طرفداری می‌کردند و به دنبال ایجاد خودآگاهی این طبقات بوده‌اند و معتقد هستند این خودآگاهی باید در مدارس و آموزشگاه‌ها به وجود آید. نظریه‌پردازان انتقادی اظهار می‌دارند که در برنامه‌های درسی بر موضوعاتی چون رقابت و مالکیت خصوصی ارزش‌های جمعی مدنظر قرار می‌دهند، با این روش تربیتی بر قدرت طبقات اجتماعی سلطه‌گر اقدام می‌کنند. اما تفکر انتقادی بر این باور است که مدارس باید به مکان عمومی دموکراتیک تبدیل شود و برای آشنایی جوانان با حقوق اخلاقی، اقتصادی و مدنی قدم بردارند و آنان را افرادی مسئولیت‌پذیر بار آورند که در قبال تصمیم‌ها و کردارشان پاسخ‌گو باشند (گوتک، ۴۷۸/۱۳۸۴).

بخش پنجم: دلالت‌های تعلیم و تربیت

در تبیین دلالت‌های تربیتی هورکهایمر و هابرماس معتقد بودند که در دوران مدرن مدرسه در سیطره دولت بود. مواد آموزشی به صورت کنترل‌شده و تجویزی به معلمان و دانش‌آموزان تحمیل می‌شد. درحالی‌که بر روندگی تعلیم و تربیت توجه نشده و مطالعات آزاد، برنامه درسی منعطف، روش‌های فعال، مشارکت دادن دانش‌آموزان مورد توجه است. در این رویکرد به فناوری‌های نوین با هدف برقراری ارتباط سازنده، فرصت تحقیق، تولید دانش، جستجوهای آنی و بلندمدت مطرح است. همچنین موارد ارزشهای آرمانی در تعلیم و تربیت که به تحکیم رابطه انسانی آزاد می‌انجامد تلقی متفکران پست‌مدرن از کلاس درس در مواردی چون تلاش برای حمایت و نگهداری از گوناگونی، برابری در برابر قدرت، شکیبایی و مدارا در برابر نظر مخالف، اهمیت و ارزش عواطف و هیجان‌ها و تقویت آن‌ها و نیز اهمیت دادن به کشف و

شهود می‌باشد. هورکهایمر تأکید داشت که اهداف تربیتی باید به رشد و شکوفایی فراگیرند و برابری در روابط قدرت بیانجامد. و تربیت انسان اجتماعی و ارتباطات اجتماعی در اصول تربیتی توجه داشت و احیای هویت زیباشناسی و عاطفی فراگیران از طریق فعالیتهای گروهی، مشارکتی و گفتمانی در روش‌های تربیتی تأکید داشت. اهداف تربیتی هابرماس عبارتند از: گفتار آرمان تربیتی و رشد اخلاق گفتمانی او در اصول تربیتی، در روش‌های تربیتی به بهبود روابط انسانی و تقویت یادگیری مشارکتی تأکید داشت. وجه غالب در اندیشه هر دو، تربیت انسان اجتماعی بود. (خدمیان، ۱۳۹۹)

بخش ششم: تفکر انتقادی

نظریه انتقادی را می‌توان به منزله ادبیاتی دانست که در پی توضیح ماهیت فرهنگ و تبعات آن در زندگی اجتماعی است. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت تلاش می‌کند تا عوامل و مسائلی را که به نوعی در ارتباط با فرهنگ بوده و در فرهنگ جوامع امروزی جریان دارند، به روشنی مشاهده کنیم. نظریه انتقادی فرانکفورت با ترسیم فرهنگ مطلوب و تعریف آن، به اندیشمندان کمک می‌کند تا فرهنگ موجود در بسیاری از جوامع سرمایه‌داری را مورد نقد قرار دهند. تکریم فردیت انسان، خرد خودبنیاد و آزادی اجتماعی انسان‌ها از مؤلفه‌های اخلاقی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت می‌باشد. از مهم‌ترین مکاتب جامعه‌شناسی مکتب انتقادی فرانکفورت بر این عقیده است که فرهنگ موجود در جوامع سرمایه‌داری موجب انحطاط و افول این مؤلفه‌های اخلاقی شده است، و بر این باور است که نوید روشنگری، ایمان به پیشرفت علمی و عقلانی و گسترش آزادی‌های انسان، فردیت، خرد خودبنیاد و استقلال اراده او، همه معیارها و مؤلفه‌های اخلاقی دوران روشنگری در جامعه امروزی به نوعی کابوس تبدیل شده‌اند. در انتقاد از مؤلفه‌های اخلاقی نظریه انتقادی فرانکفورت باید گفت: به رغم خودبنیادی

ذاتی انسان در اندیشه اصحاب مکتب فرانکفورت، از نظر اسلام فردیت، خرد، استقلال اراده و خودمختاری انسان دارای منشأ ماوراء طبیعی است. دین اسلام فردیت و آزادی انسان را در ارتباط با ماوراء طبیعت تعریف و شأن و منزلت انسان را با بعد متعالی او در نسبت با نظام هستی و خدا تبیین می کند.

بخش هفتم: بررسی دیدگاه علامه طباطبایی

با مطالعه آراء و افکار متعدد فلسفی درمی یابیم، هر یک از آن ها روش خاصی را برای تعلیم و تربیت ارائه کرده اند. «علامه طباطبایی که دارای هوش سرشار، صفای باطن، نگاه ژرف اندیش و تلاش بی وقفه در مباحث علمی است، تبیین و ابتکارات ارزشمندی در حوزه معرفت فلسفی اسلامی پیش روی قرار داده است. علامه پیش از اتصاف حقیقی به مراتب فضل و دانش، یک مربی آگاه و دلسوز و با اخلاص بود که توانست منظومه ای از بزرگان دانش و ادب را تربیت کند» (رهنمایی، ۱۳۹۰، ص ۲۸). با نگاهی به آرای تربیتی ایشان که در ذیل آیات قرآن و در تفسیر گران سنگ المیزان آمده است، اندیشه های تربیتی و استلزامات آن در آموزش و پرورش را بدست آورد. بخش مهم تعلیمات و معارف ادیان آسمانی در اسلام را تعلیم و تربیت تشکیل می دهد باید اذعان کرد که هنوز نظام تربیتی اسلام به شکل اصولی، با نیازهای جامعه اسلامی، دقیق و متناسب تنظیم و تدوین نشده و در تعلیم و تربیت اسلامی مرزهای آن به خوبی مشخص نگردیده است. هرچند علامه طباطبایی در این زمینه تلاش های ارزشمندی داشته است، سبک زندگی، دیدگاه های کلی رئالیسم اسلامی درباره ی هستی، خدا، انسان ابعاد وجود او، و شناخت دانش است که پایه و اساس تعلیم و تربیت را تشکیل می دهد. پس به طور خلاصه می توان گفت: مبانی تعلیم و تربیت، دیدگاه های رئالیسم اسلامی، نسبت به انسان، حقیقت و ابعاد وجودی، هدف از آفرینش کمال نهایی و کیفیت حرکت او به سوی

مقصد نهایی یعنی قرب الی الله است. بر این اساس، تبیین معانی و اصول اساسی نظام تعلیم و تربیت اسلامی با استفاده از منابع اسلامی بسیار لازم و ضروری است، اما با توجه به این که مسائل اساسی جهان بینی راهر کسی نمی تواند به راحتی از منابع و متون دینی استخراج کند و نظام فلسفی و تربیتی پدید آورد؛ پس لازم است به نظر عالمان دینی و حکمای الهی و مسلمانان مراجعه کند که مقبولیت لازم را داشته باشند. انسان یکی از شگفت انگیزترین مخلوقات خداوند است. آفریده شده تا به مقام خلیفه الهی برسد و برای تحقق این هدف باید از تعلیم و تربیت حقیقی برخوردار باشد.

بنابراین انسان برای اینکه به حقیقت وجود خود دست یابد و به بالاترین مراتب کمال برسد با تعلیم و تربیت است که می تواند به این امر مهم دست یابد.

بخش هشتم: تعلیم و تربیت از نگاه علامه طباطبایی

درباره تربیت اخلاقی، «علامه طباطبایی نظرات دقیق و عمیقی دارند. ایشان تربیت صالح را دارای دو بال می دانند: یک علم نافع و دیگری علم صالح، معتقد است که اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم باشد و بعد به آن ها عمل کرد» (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱) تا به مرور زمان تزکیه حاصل گردد. علامه طباطبایی تعلیم و تربیت را مفهوم واحد دانسته، و آن ها را جدا و مستقل از هم بررسی نمی کند. تربیت را مترادف تزکیه و مشابه هدایت می داند. تعلیم را شامل فعالیت های مدرسه و آموزش و پرورش است و آن را یکی از شئون پیامبر اسلام (ص) می داند؛ از این جهت می توان گفت منظور ایشان از تعلیم، مفهوم و معنی آموزش است و آن را چنین تعریف می کند: تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله ی معلمی آگاه است تا مطالبی را که فراگیری آن ها برای دانش آموز دشوار است، بیاموزد؛ بنابراین، تعلیم آسان کردن راه راه و نزدیک کردن مقصد است؛ نه ایجاد کردن آن ها. (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱)

عناصر تعلیم و تربیت عبارتند: از هدف، روش، معلم، دانش آموز و مواد آموزشی

۱-هدف

هدف تعلیم و تربیت رسیدن به غایت مطلوب است. معلم با نشان دادن راه و هدایت دانش آموز، زمینه را برای رسیدن و رساندن او به هدف فراهم می سازد.

۲-روش

روش تعلیم و تربیت، هدایت و آسان کردن راه و نزدیک ساختن مقصد است که معلم راهی را ایجاد نمی کند؛ بلکه به دانش آموز کمک و او را راهنمایی می کند.

۳-معلم

مسئولیت معلم، تلقین و انتقال معلومات نیست؛ بلکه کمک و راهنمایی فراگیران است که با نشان دادن و آسان کردن راه، رسیدن به مقصد نهایی و مطلوب را ممکن می سازد.

۴-دانش آموز

دانش آموز عنصر مهم در تعلیم و تربیت تلقی شده است. توان و استعداد یادگیری به سن و طبقه خاصی محدود نشده است .

۵-مواد آموزشی

مواد آموزشی به صورت مطلق و عام ذکر شده، همه علوم، فنون، تجربه ها و رفتارها را دربر گرفته است. (صالحی، اکبر، یاراحمدی مصطفی. ۱۳۸۷).

بخش نهم: ماهیت تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی چند واژه و موضوع را قبل از تعلیم و تربیت تعریف می‌کند. که با تعلیم و تربیت از نظر مصداق و مفهوم شباهت دارد تا وجوه تمایز و نکات مشترک آن‌ها را با تعلیم و تربیت بیان کند.

۱- اخلاق

اخلاق درباره ملکات انسانی که به قوای نباتی، حیوانی و انسانی مربوط می‌شود بحث می‌کند؛ و ملکات زشت و منفی را از ملکات خوب و ارزشمند متمایز می‌سازد. تا انسان با ملکات ارزشمند، رفتار و اعمال شایسته‌ای داشته باشد؛ و سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند. چنان‌که رضایت و تحسین افراد جامعه را به سوی خود جلب کند. (همو، ۱۳۸۵، ص ۵۵۸)

۲- تزکیه

تزکیه، تربیت و رشد دادن چیزی به شکل مطلوب و شایسته است. (طباطبائی، ۱۳۶۲) یا رشد دادن و ترقی دادن چیزی است؛ به گونه‌ای که خیرات و برکات از آن بروز کند (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۱۸)

۳_ هدایت

هدایت عبارت است دلالت به هدف با نشان دادن راهی که آدمی را به غایت مطلوب برساند. (همو، ۱۳۸۵، ص ۶۶)

اراده و سنت خدای تعالی این گونه جاری است که امور را از مجرای اسباب به جریان می اندازد و در هدایت وسیله ای فراهم می کند تا مطلوب و هدف برای هر که بخواهد، روشن گشته، در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد (همو، ص ۶۶-۶۷).

بخش دهم: روش های تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی

انسان ها از مناسب ترین روش ها و نظامند برای رسیدن به هدف های تعیین شده و مطلوب خود استفاده می کنند که انتخاب عوامل و شرایط حاکم بر آن در انتخاب روش موثر خواهد بود. در فعالیت های انسانی این روش ها لازم و ضروری است در زندگی انسان به وجود دین و ضرورت آن باید توجه شود. «زیرا دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیوی خود، چاره ای جز پیمودن آن ندارد و انسان، در هیچ موقعیتی، از آن بی نیاز نیست». (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۹۸).

در شرایط آموزش و موقعیت یادگیری یا در تعلیم و تدریس نیز باید با توجه به آن روش مناسبی انتخاب شود تا در جریان آن اهداف آموزشی میسر گردد. به برخی از روش های حاصل از دیدگاه علامه طباطبایی می پردازیم.

۱- روش عملی

در این روش معلم قواعد و اصول کلی را باید با بیانی کوتاه و رسا توضیح دهد و دانش آموزان را به طور عملی با مسئله درگیر کند. زمانی که مشکلاتی پیش آید توضیح های لازم را به یا نماید؛ به این صورت در حل مسائل، دانش آموزان را یاری و هدایت می کند و می تواند در زمانی کوتاه مهارتی را به دانش آموزان آموزش دهد. علامه طباطبایی در تأیید به کارگیری روش عملی در تعلیم و تربیت اظهار می دارند: روشی را که قرآن در تعلیم و تربیت

به کار گرفته، عملی است قرآن در طول بیست و سه سال برای آموزش مردم آنان را به انجام اعمال و ادا کردن و پس از انجام اعمال، آنها را تجزیه و تحلیل کرده، صلاح، فساد و اشتباهاتی را که در عمل داشتند، بیان کرد و تعلیمات بعدیش را با همین تجزیه و تحلیل آغاز کرد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۲۶)

۲- روش مباحثه

یکی از روش های تعلیم و تربیت اسلامی روش تربیت مباحثه ای است. هدف از مباحثه و گفتگو تنها یادگیری کشف حقایق است که معلم باید به آن توجه نماید، در صورت بروز خطر واکنش مناسب نشان دهد و همچنین معلم باید از خطرهای و پرتگاه هادانش آموزان را آگاه سازد که در این مباحثه ها وارد جدال و نزاع نشود.

۳- روش عقلانی

در روش عقلانی معلم برای یافتن راه حل مناسب مسائل و کشف مجهولات قوای ذهنی فعالیت های ذهنی دانش آموزان را به فعالیت برمی انگیزد و سعی در تنظیم و هدایت این قوا می کند. روش عقلانی به دو روش استقرایی و قیاسی است که هر کدام مورد استفاده ی معینی دارند؛ در علوم طبیعی به سبک استقرایی و در ریاضی به سبک قیاسی معمول است.

۴- روش اسوه ای

در تعلیم و تربیت اسلامی اسوه و الگوگیری اهمیت و جایگاه خاصی دارد. هدف این است که فرد در رفتار و کردار و گفتاری مطلوب خود انتخاب نماید که موقعیت او بر اثر این الگوگیری

تغییر یابد و رفتاری مطلوب و نمونه، در رفتار فردی و اجتماعی او پدید آید و شخص باید با آگاهی و شناخت از یک الگو تبعیت و پیروی نماید که نیکو و پسندیده باشد.

۵- روش امر به معروف و نهی از منکر

ترغیب و تشویق افراد به انجام کارهای مقبول و درست و دور داشتن از انجام کارهای نادرست از روش امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌شود. که جنبه ارشادی دارد و برای هدایت افراد به صراط مستقیم و جلوگیری از مفاسد به کار می‌رود و جزو واجبات بوده و بر مسلمانان واجب است. برای یک معلم در تعلیم و تربیت توصیه می‌شود در کلاس و تدریس همت گمارد. و با توجه به اهداف، روش‌ها و مبانی نظری و فلسفی _ تربیتی اندیشه‌های استاد علامه طباطبایی عمل نماید. از منظر علامه طباطبایی مربی تعلیم و تربیت باید دارای ویژگی‌هایی باشد که عبارتند از تزکیه در تدریس، توجه به هدف تدریس، آماده کردن زمینه، جنبه دستوری ندادن به تدریس و شناخت فراگیران.

نتیجه‌گیری

انسان سلسله استعدادهای فطری را به صورت بالقوه در خود جای داده و بر حسب اصل خلقت، موجودی است که ابعاد مختلف دارد، به دلیل ثابت بودن معیارهای انسانی‌اش در گروه به کارگیری فعالانه عقل و قوه ی سنجش است که برای رسیدن به اصالت فردی و اجتماعی و معرفت‌شناسی کوشش می‌کند، برای بدست آوردن هدایت خویش تلاش می‌کند. هر اندازه گرایش‌های متفاوت درونی به اصل وجودی خود تقرب نماید، متعالی شده و به نهایت مقصود خود می‌رسد. از این رو علامه طباطبایی علاوه بر جنبه‌های متافیزیک تمام جوانب را در استنتاج روش‌های تعلیم و تربیت مورد سنجش قرار می‌دهد تا الگویی کامل ارائه دهد. تربیت زمانی

موفق می شود که به پیدایی برخی صفات مطلوب در یادگیرنده منجر شود در جوامع بشری باید روح و فطرت پاک دست نخورده انسان ها در تعلیم و تربیت مدنظر قرار گیرد. و یک الگوی هدفمند و منظم در قالب، روش ها و اصول و اهداف، در برنامه های روزانه ی افراد قابل ارائه گردد. و از آن جا که هدف غایی در تربیت اسلامی رسیدن به تقرب الهی و حیات طیبه و پرورش انسان های خدا باور است که نقش معلم بعنوان اسوه والگو از اهمیت دو چندان برخوردار است.

منابع و مآخذ

- ۱- مارکس هورکهایمر، ۱۹۷۰، نظریه‌های انتقادی در تعلیم و تربیت، ترجمه‌ی لیدا جو افشانی، ۱۳۷۶، تهران: اختران
- ۲- حبیبی پور محمد، ۱۴۸۵، اهمیت تفکر انتقادی در آموزش و پرورش، ۱۷۸
- ۳- با تومور تام، ۱۳۷۵، مکتب فرانکفورت، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نی
- ۴- نوذری حسینعلی، ۱۳۸۹، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: آگه
- ۵- کاردان، علیمحمد و همکاران ۱۳۸۷، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: عابد
- ۶- امیری محمد، مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی شماره ۵، ص ۵۸
- ۷- طباطبایی محمدحسین، (۱۳۴۶)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، جلد ۴
- ۸- ارزش‌شناسی رئالیستی علامه (ره) و برودی، رسانه دکترای
- ۹- کافی، مجید (۱۳۸۰)، اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- ۱۰- صالی، یار احمد، ۱۳۸۷، ص ۳۴ _ ۳۳۱۰-